

انتشارات انصار امام مهدی (عج) عدد (۷۵)

صرفی در بیابانی دور دست

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۵ هـ. ق - ۲۰۱۴ م

نیمه اول سال ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارك سيد احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء:

به مولا و سرورم و فرزند مولا و سرورم...
به مظلوم، ستم‌کشیده و صاحب حق غصب شده...
به بقیه آل محمد و انتقام‌گیرنده‌ی خون‌شان...
به اولین مؤمنین و اولین مه‌دیین...
به سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مه‌دی علیه السلام و یمان‌ی موعود...
این سطرهای اندک را تقدیم می‌کنم، باشد که از من بپذیرند و کفاره‌ی گناهان و قصورم
در نصرت مقدس حضرتش باشد و از خداوند مسئلت دارم که مرا بسان سنگی در دست
خویش قرار دهد و با آن بر سر هر مخرب دین محمد و آل محمد علیهم السلام بکوبد که او شنوای
اجابت‌کننده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين ، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

مرکز اعلامی تابع صرخی اعلام کرده که صرخی پاسخی در ردّ سید احمد الحسن نوشته و قسمتی از آن را در خود مرکز منتشر کرده‌اند لذا آن پاسخگوئی را خواندم و آن را در نهایت سفاهت و جهل و نادانی و توهم دیدم و نمی‌دانم چگونه چنین کلام رسوا و گزافه‌ای از کسی که به صاحب عقل و درایت توصیف شده، خارج شده ولی این حال کسانی‌ست که با سید احمد الحسن به جدال بر می‌خیزند، اولین کار که خدا با آنها می‌کند این است که عقول‌شان را می‌رباید و زبان آنان به گزافه‌گوئی و سفاهت باز شده و خود را رسوا می‌کنند و مضحکه‌ی خاص و عام می‌گردند!!

از علی بن ابیطالب (علیه السلام) در مورد کشته‌شدگان با شمشیرش بدون این که ضربه‌اش شدید باشد، فرمودند: (ما بارزنی أحد إلا وأعانني على نفسه)، (به هیچ کس [در کارزار] بر نخوردم، مگر او مرا به زبان خود یاری و کمک می‌نمود).^(۱) دشمنان سید احمد الحسن نیز چنین هستند کسی پاسخ‌گوی او نبود جز این که به سبب جهل و سفاهت دشمنش، بر حقانیتش افزود!! و در باب آن چه صرخی نگاشته نیز توضیحات شایسته‌ای قرار خواهیم داد و کلام به صورت وقفه استمرار می‌یابد.

توقف اول:

صرخی گوید: (به راستی که مدعی دروغگوی عصمت، متصدی مردان و زنان مؤمن برگزیده شده، لذا با او در همه چیز تحدی کنید و تمام ادعاهایش را باطل کنید تا جائی که هزاران فایل در خصوص ردّ کامل علمی و قاطع و حجج بالغه، ثبت کرده، نوشتند و منتشر کردند، دلایلی که ادعاهای این مدعی دروغگوی عصمت و سفاهت‌هایش را برای همیشه خاتمه داد). پایان

۱. الأنوار العلویة - للنقدی: ص ۱۷۴.

پاسخ: صرخی طبق عادتی که دارد به جهل مرکب توصیف شده، او چیزی جز خودش را نمی بیند بلکه واقعاً سرش به عقب برگشته که جهل را حجت و دلیل می بیند و جهل و توهم و سفاقت علمی را دلیل و حجت می بیند!!!

کدام تصدی، کدام مؤمنین، کدام برگزیدگان ای صرخی، تو این جاهلان و نادانان را برگزیدگان می دانی؟! ... به خدا عجیب است... هرچند در صورتی که تو رهبر و زعیم آنها هستی، جای تعجبی نیست... به راستی که سفاقت و رذایل اخلاقیّت را همچون آتش بر علم، ثابت کردی!! آیا دشنامی و بدگوئی، سفاقت، فحاشی، هتک حرمت و هر رذالت اخلاقی دیگر را دلیل و حجت قاطع می دانی؟! کجاست آن ردّتان؟ و با شما در قعر اتاق تان و مرکزتان یا فضای شیطانی، مناظره کردیم و جهل و نادانی و سفاقت و یاوه گوئی تان در مورد دین و اخلاق بلکه در مورد انسانیت را ثابت کردیم با دلیل و حجت قطعی از قرآن و سنت مطهر محمد و آل محمد (علیهم السلام) با شما روبه رو شدیم و چیزی جز جهل و نادانی و سفاقت و پستی و تحسّن ها و اجتهادات توهمی که خدا هیچ دلیلی برای آنها نازل نکرده، از شما چیز دیگری نشنیده ایم و در پایان به بلوکه کردن مکرر عضویت مان در تالارهای گفتمان و حذف مهم ترین مناظره ها که در آنها رسوا شده اید، بسنده کردید و عریانی جهل تان همچون خورشید در یک چهارم روز روشن گشت و رسوائی اخلاق پست تان را نشان دادید و قاصی و دانی و حتی زنان خانه نشین هم شما را به زمین گذارده و این متن صریح زنی از موالی شماست که در مورد مرکز اعلامی تان، شما را رسوا کرده و در مقام احتجاج می گوید:

(رسیدگی شود، رسیدگی شود، رسیدگی شود، آیا تالارهای مرکز اعلامی مبارک ما، در این مدت تنها به مردان اختصاص یافته یا به مردان و زنان و اگر برای هر دو است، آیا انسان عاقل و غیوری راضی می شود که زنان مؤمن وارد شوند و شاهد نگاهت های موجود در تالارها و پیام کوتاه باشند. ای مدیریت ای مسؤلان سایت کجائید. ما رأی خود را بر شما مفروض نمی کنیم اما همان طور که می گوئید مشارکت ها به نمایندگی از دو طرف می باشد و ما نماینده ی نظرات خود در این باره هستیم تا مسؤلین آنها را خوانده و نظر دهند لذا اگر مشارکت ما دارای ابعاد صحیح بوده، پس ما را تأیید کنند و اگر اشتباه و خطا کرده ایم، ما را راهنمایی و ارشاد کنند و اگر مصلحت و یاری منحصر به این اسلوب و رفتار است، موردی نیست می توانیم در وقت دیگر مراجعه کنیم ... منتظر پاسخ گوئی هستیم. یکی از مؤمنین). پایان

ای صرخی، اتباع خود را گرفتار چه انحطاط و سفاهت کرده‌ای؟! و از مهم‌ترین مناظره‌هایی که در مرکز اعلامی خود حذف کرده‌اید، مناظره پیرامون وصیت رسول الله ﷺ در شب وفات است که سید احمد الحسن (علیه السلام) با آن احتجاج کرده و آن یکی از موضوعات مثبت در انجمن پاسخ‌گوئی به شبهات تحت عنوان (شرط و شروط در وصیت) بود، اما بعد از آن، در مناظره با انصار امام مهدی (علیه السلام) پیرامون این موضوع، عاجز و درمانده گشتید، آنها را از شرکت در آن، منع کرده و موضوع را قفل کردید تا جهل و سفاهت خود را بپوشانید اما الحمدلله قبل از این که موضوع را حذف کنید، ما آن را نزد خود ثبت شده و محفوظ داشته‌ایم و متن آن در تالار گفت‌وگو انصار امام مهدی (علیه السلام) منتشر شد و هرگز پاسخ‌های شما را حذف نکردیم در حالی که شما بعد از حذف موضوع به حذف پاسخ‌های ما اقدام کرده و فقط پاسخ‌هایتان را در دنباله‌ی آن درج کردید!!!

و این آشکارترین دلیل بر یقین‌تان در شکست و ناکامی و سستی کلام‌تان در مقابل کلام می‌باشد که به سبب ترس از رسوائی و عار و ننگی که شما را در بر گرفته، جرأت ندارید کلام ما را در آن جا قرار دهید و هر کس خواهان کسب اطلاعات در مورد این مناظره است به تالار گفت‌وگو انصار امام مهدی (علیه السلام) (www.almehdyoon.org) قسمت گفتگوی آزاد و عنوان موضوع: (مناظره‌ی اینترنتی بین یمانی و صرخی) مراجعه کند و رسوائی و ننگ و سفاهت صرخی و اتباعش را تماشا کند!!!

و تو به فزونی پاسخ‌های سخیف پیروانت که هزاران پاسخ بوده، مباحثات می‌کنی در حقیقت تو همه‌ی مقالاتی که در تالار نوشته می‌شوند که عبارتند از سفاهت و دشنامی و دیگر رذایل اخلاقی، درحالی که بر صفحه‌ی نخست تالارتان نوشته‌اید که موضوع‌ها تنها به نویسنده‌ی آن مربوط می‌شوند یعنی این که به نمایندگی از شما نیست، سپس اکنون پیش قدم شده تا آن را به خود و مراجع بدگویت نسبت دهی و این عین ریاکاری و فریب رسواکننده است و اگر به آنها پاسخ دهیم و جهل و سفاهت‌شان را ثابت کنیم، می‌گوئید نه آنها نماینده‌ی ما نیستند در حالی که میان مردم آنها را به خود نسبت می‌دهید!!!

لذا مسئله، کثرت و فزونی مقالات و پاسخ‌ها نیست ای صرخی بلکه فزونی مگس‌ها نسبت به زنبور عسل، بسیار است آیا فزونی مگس‌ها بهتر و پر سودتر از زنبورهای اندک است؟! چه بسیار است آب شور و چه اندک است آب شیرین!! و چه بسیار است سفاهت و نادانی و چه

اندک است حکمت و دانش!! و چه بسیار است زاد و ولد سگ‌ها و چه اندک است زاد و ولد گوسفندان نسبت به سگ‌ها کدام یک بهتر است برکت و منفعت برخاسته از سگ‌ها یا گوسفندان؟ چه بسیار است نسبت سگ‌ها به گوسفندان!! و همان‌طور که شاعر می‌گوید:
نوشتن را رها کن تو اهلش نیستی هرچند صورتت را با مداد سیاه کنی.

بلکه مسئله دلیل و حجت علمی، اخلاقی معتمد بر قرآن و سنت مطهر است و غیره آن از لغو و یاوه‌گوئی چه بسیار است. لذا بر هر آن چه مطرح کردید، با دلیل و حجت واضح، پاسخ دادیم و بیشتر کلام‌تان، سخنان مکرر و تکراری بوده که بارها به آن پاسخ دادیم بلکه قبل این که آن را مطرح کنید، پاسخش را داده بودیم و بیش از یک ماه و یک سال در انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) نوشته شده و چند کتاب نیز در پاسخ‌گوئی به تو و به خصوص پیروانت نگاشتیم و از پاسخ به آنها فرار کردید و به سکوت رسوا کننده تا به امروز بسنده کردید! و از جمله آن کتاب‌ها:

- کتاب پاسخ دندان‌شکن به تکذیب کننده فرستاده‌ی امام (علیه السلام)... پاسخ‌گوئی به شخص صرخی.

- اظهار بطلان منکر حجیت قرآن... پاسخ به شیخ حازم ساعدی.

- حجت وصی و اوهام مدعی ... پاسخ به شخص صرخی.

- صرخی در میزان... پاسخ به منهج الواضح ج ۱ اثر صرخی.

- تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس... پاسخ یمانی موعود به صرخی.

بنابراین ای صرخی پیروزی از آن کیست، از آن صاحب کتب و پاسخ‌هائی که هرگز به آنها جوابی داده نشده یا شکست‌خورده‌ای که در دفاع از خود یا نوشته‌های خود عاجز مانده؟؟ شما را چه شده که چنین حکم می‌کنید؟؟

و این چنین ثابت می‌شود که گفته‌ی خود شما (بطلان قضیه‌ی ما را ثابت کردید) و به همین سبب ما را مورد دشنام و لعنت قرار می‌دهید، آن عبارتی‌ست از مصادره واضح و آشکار؛ زیرا این محل خلاف است و ما سستی و جهل و سفاهت‌تان در آن چه مطرح کرده‌اید را ثابت کردیم و بر هر صاحب انصاف واجب است که بخواند و مقایسه کند. ای صرخی امر تو چه عجیب است حتی در استدلال ساده‌ترین امور هم ناتوانی و مطالب را با خصومت برگرفته از جهل و توهمت، منتشر می‌کنی؟! و قومی همچون اهل شام، تابع و دنباله‌رو تو شده که فرق بین شتر نر و ماده را نمی‌دانند ای سعد چطور شتر را به آب‌خورش می‌بری!! و فراموش نکنی

که از نوشته‌ها و آثار علمی خود- به زعمت- دفاع کنی به راستی که به شن‌هائی تبدیل شدند که در یک روز طوفانی از پای در آمده و پراکنده شدند... و برخی کتاب‌ها که در پاسخ به تو نگاشتیم، سال‌هاست که از نگاشتن آن‌ها می‌گذرد... و تو شکست‌خورده، حتی یک کلمه هم به آن‌ها پاسخ ندادی!! و ما همچنان منتظریم.

توقف دوم:

صرخی گوید: (و چیز عجیب و غریب و معجزه‌ای که حاصل شده این است که حتی طفل شیرخوار و پیرزن و پیرمرد بیشتر از مردان و زنان پاکدامن و برگزیده، همه در حرکت مقدس شرکت کرده و تیر حق را در قلب شیطان که در دجال گمراه مدعی عصمت متجلی شده، پرتاب کردند). پایان

پاسخ: آرام باش صرخی کدام معجزه و کدام امر عجیب و غریب؟! از کدام حرکت مقدس سخن می‌گویی؟! به خدا قسم اگر چیزی از مقالات شما را برداشته و بر بی‌بند و بارتترین غربی عرضه کنم، به سبب فحشایش آن را ردّ و انکار می‌کند!! چه رسد به شخص آراسته به عفت و کرامت اخلاقی و متدین و هر کس باور نمی‌کند، خود شخصاً به مرکز اعلامی صرخی برای مدت کوتاهی برود تا با چشم خود ندیده‌ها را ببیند و با گوش خود نشنیده‌ها از هتک حرمت، دشنام، فحشا، ناسزاگوئی و طعنه‌زنی و تعرض به غیب... را بشنود و دیگر الفاظ بسیاری که اگر نقل کنم، موضع سرزنش و ملامت مردم می‌گردد!! و صرخی همه‌ی این انحطاط‌های اخلاقی را رویارویی مقدس تعبیر می‌کند!! پس صرخی به چه درجه‌ای از ردایل رسیده که مُردار تعفن آور را به مانند بوی ریحان استشمام می‌کند!! چه انسان عجیبی‌ست و عجیبش پایانی ندارد و به سبب چنین نمونه‌هائی نه راه درست و نه راه حق را می‌توان یافت و بالفعل کلام رسول الله ﷺ به حقیقت مصداق آنها در وصف آخر الزمان شده است: (... وشر من ذلک کیف بکم إذا رأیتم المعروف منكراً والمنکر معروفاً)، (... شرورتر از آن چگونه‌اید آن هنگام که معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینید).^(۱)

و اینان که از مردان و زنان یاد کردی بی شک فریب خورده‌های مکر و نیرنگ تو هستند و آنان را گرفتار دشمنی با حق و اهلش کرده‌ای و جهل و سفاهت خود را بر آنها تحمیل کرده و نیرنگ خبیث خود را بر آنها پیاده کردی... از خدا می‌خواهم که آنان را به راه راست خود هدایت نماید و از گمراهی و ضلالت تو نجات‌شان دهد.

اما ای صرخی مقصودت از رویارویی مقدس مردان و زنان - به زعمت - را فهمیدیم اما رویارویی یک طفل شیر خواره را چگونه توصیف می‌کنی؟! یا طفل شیر خواره قادر به تکلم یا استدلال یا تمایز بین عقائد و معرفت صحیح از نادرست، است در حالی که پدر را از عمو و برادر را از پسر عمو تشخیص نمی‌دهد؟! تا به این درجه از سفاهت و سبک‌شمردن عقول مردم رسیدی؟! آیا نمی‌خواهی دست از این یاوه‌گوئی‌ها برداری که سبب رسوائیت در ملأ عام شده؟!

و می‌دانم که برخی کودکان در این سن مثلاً اگر به آنها سیبی بدهی و از آن خورده و قسمتی از آن را ناقص ببیند قیامت برپا می‌کند و از دست خود اندخته و جیغ می‌کشد!! یعنی سیبی می‌خواهد که از آن بخورد، اما کم نشود!! و دیگر تصرفات عجیب کودک شیرخواره در این سن و سال، لذا تو چگونه است که می‌گوئی در این نبرد علمی شرکت کرده‌اند؟! اما به راستی که هر کس چیزی را دوست بدارد، آن چیز چشمانش را کور می‌کند. شدت حُب تو به نفست و هوای آن درصدد است که از راه‌های مختلف کمال را به تو نسبت دهد و به تو چنین تلقین کند که همه حتی شیرخواره از تو دفاع می‌کند و مهم‌ترین چیزی که داری پیروان و مدافعان تو هستند اما چگونه از تو دفاع می‌کنند و با چه اسلوبی... این در نظرت مهم نیست و ارزشی ندارد؟! آری، به طور مطلق تنها وسیله‌ی تبرر توست!! و کارت به جایی رسیده که این جاهلان انسان‌نما که زبان‌شان غیر از فحش و ناسزا گوئی نمی‌شناسد را مؤید به روح القدس توصیف می‌کنی و این که رفتارشان مقدس بوده و خداوند و رسولش و ائمه (علیهم‌السلام) به آن امر کردند!! و فرموده‌ی خداوند متعال در مورد امثال پیشینت نیز بر تو منطبق گردیده: ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (و چون کار زشتی کنند می‌گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا

نسبت می‌دهید).^(۱)

اما اگر ده‌تای آن در مورد تو و پیروانت از غیرشان را هم بشنوی، تنها بر انکار و ردّ و ناخوشایندیت اضافه می‌کند!! و مانند کسی می‌شوی که از تنه‌ی موجود در چشمش غافل شده و متوجه پوسته‌ی موجود در چشم مردم شده است!!
و شاید برخی‌ها از رفتار کنونی‌ام با صرخی و اتباعش، خُرده بگیرند. اما می‌گویم: اگر یکی از شما هر آن‌چه من خوانده و با آن مواجه شده‌ام، مواجه شود، قطعاً بیش از من مبهوت و از هول و هراس آن‌چه از قبح دیده، خاموش می‌ماند. آری باور کنید این چیزیست که صرخی از آن به عنوان رویارویی مقدس یاد می‌کند که عبارت است از مُرداب بدبو و متعفن‌ی که تمام مردارها و نجاسات در آن جمع شده‌اند و لاحول و لا قوهٔ إلا بالله العلی العظیم و انا إلیه راجعون.

توقف سوم:

صرخی گوید: (و حتی مباحله و دعوت مکرر آن که بسیار بسیار با آن تحدی کردند و با آن زور آزمائی می‌کند و همه در مقابلش عاجزانه هراسان و وحشت‌زده ایستادند و نه از برای حقانیتش بلکه به سبب ترس از سحر و جادوی او، همان‌طور که برخی‌ها به این معنا تصریح کرده و به آموزش او به دست بزرگ‌ترین ساحران اشاره کردند. اما انصار پرهیزگار فقط کسانی هستند که در مقابلش ایستادند و با دجال تحدی کردند و حتی در مباحله، درخواست او را اجابت کردند و با سحرش تحدی کردند و هرگز تکان نخورده و نه‌راسیدند و ترس را نمی‌شناسند مادامی که راه خدا و به سوی خدا و همه چیز به دست خدا و مشیت اوست و تنها یک مباحله نبوده بلکه دو هزار مباحله بودند و به روزها و هفته‌ها و ماه‌های طولانی انجامید و مشخص شده که برخی انطباقش خیلی خیلی خیلی در هتک دجال، مدعی عصمت و هتک همه‌ی حرمتش و با هر اسلوب ممکن که گویای عدم تملک و منزله و کرامتش نزد خداوند بوده، آشکار شده است؛ زیرا اگر صاحب ذره‌ای منزلت و کرامت می‌بود یعنی اگر حالش همانند حال هر انسان عادی بود و اگر فاسق بوده، به راستی که مظلوم خواهد بود و به صورت فاحش اراده‌ی الهی از برای مظلومیتش ولو به صورت جزئی آشکار می‌شد. اما هیچ چیزی

حاصل نشده بلکه برعکس مباحله کنندگان برکت مباحله با دجال را لمس کردند؛ زیرا برائت و لعنت و مباحله‌ی آنها از خدا و برای خدا بود. آری نه برای سحر دجال مدعی عصمت (ابن گاطع، یمانی) و سحر بزرگان و معلومانس، هیچ تأثیر و تسلط بر قلوب پاک و نفوس یاری‌دهنده‌ی فداکار و افکار حکیمانه و روشن نداشته است...). پایان

پاسخ در چند نکته:

نکته‌ی اول: گفته‌ی او: (و حتی مباحله و دعوت مکرر آن که بسیار بسیار با آن تحدی کردند و با آن زور آزمائی می‌کند).

می‌گوییم: آری سید احمد الحسن، سال‌ها پیش برای مباحله دعوت کردند و شرط و شروطی برای آن قرار دادند و مهم‌ترین آنها صیغه و اخلاق شرعی آن و قبول شخص مباحله‌گر توسط سید احمد الحسن است تا ثمره‌ی مباحله تحقق بخشد و سببی برای هدایت مردم گردد؛ و بیانی در این خصوص صادر کردیم و تحدی با مراجع بود یا بیست شخص معروف از طلاب حوزه حاضر کردند و نام‌هایشان را برایمان ذکر کنند تا مباحله با آنان را بپذیریم و مباحله بین دو طرف جاری شود و این امری است که به سبب جهل و سفاهت‌تان هرگز انجام ندادید ای صرخی... و کلام در باب آن ذکر خواهد شد.

نکته‌ی دوم: گفته‌ی او: (بلکه به سبب ترس از سحر و جادوی او، همان‌طور که برخی‌ها به این معنا تصریح کرده و به آموزش او به دست بزرگ‌ترین ساحران اشاره کردند... آری نه برای سحر دجال مدعی عصمت (ابن گاطع، یمانی) و سحر بزرگان و معلومانس، هیچ تأثیر و تسلط بر قلوب پاک و نفوس یاری‌دهنده‌ی فداکار افکار حکیمانه و روشن نداشته است...). پایان

می‌گوییم: در این جا دین و ورع و اخلاق حکم می‌کند صرخی تا ببینیم که او فاسق است یا خیر؟ او سید احمد الحسن را به اموری متهم کرده، من جمله:

۱- ساحر دجال (و احمد الحسن از این اتهام میراست) دلیل بر این که سید احمد الحسن ساحر است، چه بوده ای ورع و هوشیار یکی از نمونه‌های سحر و جادو را برایمان ذکر می‌کنی!!!

هرگز دلیلی مبنی بر این که سید احمد الحسن به سحر و جادو ممارست می کند، نداری و عدم داشتن دلیل و مدرک با دروغگوئی و فاسقو ملعون بودن در دنیا و آخرت دلالت می کند.

و خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، (بگو اگر راست می گوئید دلیل خود را بیاورید).^(۱)

لذا اگر برهان و حجت نیاوری، دروغگوئی بیش نیستی ای صرخی... چنین نیست؟! یا می خواهید تهمت ها را بدون دلیل، تصدیق کنیم؟؟ اگر چنین باشد... به تو می گوئیم: تو دست نشانده و شریک صهیونیسم و از تابعان وهابیون نواصب و مدعی نصب علوی از روی کذب و زور هستی، تو ساحر دجالی و تو آوازه خوان و رقص بودی و... و... الخ.

تا زمانی که تهمت زنی مجانی بوده، قضیه خیلی راحت و آسان است و با این تهمت ها می توان یک شخص را از منصبش ساقط کرد درحالی که مسکین نمی تواند از خود دفاع کند و دلیلی را نمی طلبد؛ زیرا مسأله بی دلیل بوده! آری چنین اموری صرخی را متعجب می کند!! اگر دلیلی نیاوری، همه ی تهمت هائی که ذکر کردی بر تو غالب شده و ثابت می گردند و هر چه جواب ما بدهی دقیقاً جواب تو خواهد بود و تهمت های بی شماری نیز هست که ممکن است به تو نسبت دهم اما اکنون رهاش می کنیم و اعتراضت جایز نیست؛ زیرا مسأله فقط ردیف کردن تهمت های بی اساس و بی دلیل است، تو این چنین می خواهی و این امر آسانی است، اگر بدان اقرار می کنی، بر آن می افزائیم و در غیر این صورت برای ما دلیل بیاور.

و اما برخی از کسانی که تصریح کردند، احمد الحسن سحر و جادوگری را از ساحرین بزرگ آموخته چنین چیزی را از شبکه ی عراقی یا سومری یا بغدادی شنیده ای؟! این همه سفاهت و وقاحت و انحطاط چیست که تو انسان پاکدامنی را فقط به مجرد گفته های شبکه ها آن هم بدون دلیل و حجت، این چنین در معرض اتهام قرار می دهی؟! اما این کار از کینه توزی و حسادت که سینهات را پر کرده نشأت می گیرد و به جایگاهی مبدل شده که در آن شیاطین و وحی دهندگان به قول غرور و زخرف ازدحام یافته اند.

۲- نسبت سید احمد الحسن به نام (گاطع)؛ دلیل تو مبنی بر این که گاطع نام پدر یا جد سید احمد الحسن بوده، چیست، یا این اسم تو را متعجب ساخته و به سید احمد الحسن از روی

استهزاء نسبت داده‌ای؟ یا این اسم قبل از سفاهت استفاده شده؟ آن چه مشهور بوده نام‌گذاری سید به (احمد الحسن) می‌باشد و شخص سید احمد الحسن نیز آن را اعلام کرد، لذا آوردن این نام از سوی تو، مستلزم دلیل و مدرک است و اگر باز هم نمی‌خواهی دلیلی برای گفته‌ی خود بیاوری، مسئله‌ای نیست من نیز به نوبه‌ی خود اسمی برای صرخی انتخاب می‌کنم و آن: (محمود بن فاطس) آری مسئله خیلی آسان و راحت است مادامی که به مجرد ذکر اسامی و انواع تهمت‌های بی‌دلیل باشد!!! ای صرخی چرا به این رفتار کودکانه و شرم‌آور خود که در خور شخصی مثل تو با این سن و سال و با این لباس نبوده، خاتمه نمی‌دهی؟! آری این همان رفتاریست که عورت اخلاقی‌شان را رسوا کرده. لعنت خدا بر قوم کافرین منحرفین فاسقین.

۳- اتهام تو به سید احمد الحسن مبنی بر داشتن بزرگان و معلمین به سحر و جادو!! و در این جا هم دین و اخلاق و ورع تو را محاکمه می‌کند ای صرخی! دلیلت بر این گفته چیست؟؟!!

آیا احمد الحسن چنین امری را اعلام کرده؟؟!

آیا با چشم خود دیدی که از آن اشخاص مذکور، علوم سحری می‌آموزد؟؟!!

آیا خداوند به آن تو را خبر داده یا امام مهدی (علیه السلام) یا یکی از ملائکه؟؟!

آیا از احمد الحسن جادوی بزرگی مشاهده کردی و دریافتی که او از معلمان جادوگر آموزش دیده؟؟!! یا چنین تهمت‌هایی را بر اساس نفس منحرفت ردیف کردی تا بر عقول مردم بخندی و آنان را از دعوت حق با ایجاد این موانع، دور سازی؟؟!!

آری این سنت خداست و در سنت خدا هیچ تبدیل و تغییری نمی‌یابی، تهمت‌های سحر و جنون نزدیک است که هرگز از نبی یا وصی جدا نشوند، همان طور که خداوند متعال در آیات قرآنی زیر حکایت می‌کند:

﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر یا دیوانه‌ای است).^(۱)

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾، (آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان سابقه نیک است کافران گفتند این [مرد] قطعاً افسونگری آشکار است).^(۱)

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾، (و از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمده درشگفتند و کافران می‌گویند این ساحری شیاد است).^(۲)

﴿قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾، ([فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت واقعا این ساحری بسیار داناست).^(۳)

﴿قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى﴾، ([فرعونیان] گفتند قطعاً این دو تن ساحرند [و] می‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمین‌تان بیرون کنند و آیین والای شما را براندازند).^(۴)

﴿فَتَوَلَّى بَرَكْنَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾، ([پس] [فرعون] با ارکان [دولت] خود روی برتافت و گفت [این شخص] ساحر یا دیوانه‌ای است).^(۵)

﴿قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾، (موسی گفت آیا وقتی حق به سوی شما آمد می‌گویید [این سحر است] آیا این سحر است و حال آنکه جادوگران رستگار نمی‌شوند).^(۶)

۱. یونس: ۲.

۲. ص: ۴.

۳. الشعراء: ۳۴.

۴. طه: ۶۳.

۵. الذاریات: ۳۹.

۶. یونس: ۷۷.

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾، (سران قوم فرعون گفتند بی شک این [مرد] ساحری داناست).^(۱)

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾،
(و به یقین موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم * به سوی فرعون و هامان و قارون [اما آنان] گفتند افسون‌گری شیاد است).^(۲)

رسول الله ﷺ فرمودند: ﴿لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾،^(۳) لتركبن سنه من كان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة، لا تخطئون طریقهم و لا یخطا شبر بشبر و ذراع بذراع و باع بباع، حتی ان لو كان من قبلکم دخل جحر ضب لدخلموه. قالوا: الیهود و النصراری تعنی یا رسول الله؟ قال: فمن اعنی؟ لتنقضن عری الاسلام عروۃ عروۃ فیکون اول ما تنقضون من دینکم الامانۃ و آخره الصلاة)، ((که قطعا از حالی به حالی برخواید نشست). هر آینه شما به جا خواید آورد و در میان شما واقع خواهد شد تمام کارها و تمام وقایعی که در افرادی که قبل از شما بودند واقع شده است بدون هیچ اختلاف، مثل تشابه یک قطعه نعل با قطعه دیگر و یا مثل تشابه در ازای یک قطعه تیر در ازای قطعه دیگر، شما از مسیر آنها به هیچ وجه منحرف نخواهید شد و یک وجب از کارهای آنان با یک وجب از کارهای شما فرق نخواهد کرد، و نه یک ذراع به یک ذراع و نه یک باع به یک باع، حتی اگر فرضا افرادی از آنان که قبل از شما بودند داخل در سوراخ سوسماری شدند هر آینه شما نیز داخل می‌شوید. عرض کردند: آیا منظور شما از افرادی که قبل از ما بودند یهود و نصاری است؟ فرمود: پس چه منظوری دارم؟ حقا که شما تمام بندهای اسلام را خواهید گشود و دستاویزهای آن را خواهید شکست یکی یکی، اولین دستاویزی که خرد خواهید نمود و درهم خواهید کوفت امانت است و آخرین دستاویز نماز است).^(۴)

۱. الأنعام: ۱۰۹.

۲. غافر: ۲۳-۲۴.

۳. الأنشاق: ۱۹.

۴. بحار الأنوار: ج ۹ ص ۲۴۹.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (رسول الله ﷺ) فرمودند: والذی نفسی بیده لترکبن سنه من کان قبلکم حدو النعل بالنعل و القذة بالقذة، لا تخطئون طریقهم، ولا یخطئکم سنه بنی اسرائیل...، (هر آینه شما به جا خواهید آورد و در میان شما واقع خواهد شد تمام کارها و تمام وقایعی که در افرادی که قبل از شما بودند واقع شده است بدون هیچ اختلاف، مثل تشابه یک قطعه نعل با قطعه دیگر و یا مثل تشابه در ازای یک قطعه تیر با در ازای قطعه دیگر، شما از مسیر آنها به هیچ وجه منحرف نخواهید شد و سنت بنی اسرائیل در مورد شما خطا نمی کند...)^(۱)

به راستی که صرخی، سیرت دروغ‌گویان و تکذیب‌کنندگان و اهل فحشاء و منکرات را در حد اعلایش، انطباق داده و مصیبت بزرگ این است که مدعی دین و اخلاق است و این روند استمرار یافته‌ی دشمنان انبیاء و ائمه (علیهم السلام) بوده، فرعون (لع) با وجود شدت انحراف و فسادش بر زمین، موسی (علیه السلام) را مخرب در دین توصیف می‌کند و این که می‌خواهد فساد را در زمین گسترش دهد و حاشا و خداوند متعال از حال فرعون برای ما حکایت می‌کند: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾، (و فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند).^(۲)

نکته‌ی سوم: صرخی گوید: (اما انصار پرهیزگار فقط کسانی هستند که در مقابل ایستادند و با دجال تحدی کردند و حتی در مباحله، درخواست او را اجابت کردند و با سحرش تحدی کردند و هرگز تکان نخورده و نه‌راسیدند و ترس را نمی‌شناسند مادامی که راه خدا و به سوی خدا و همه چیز به دست خدا و مشیت اوست و تنها یک مباحله نبوده بلکه دو هزار مباحله بودند و به روزها و هفته‌ها و ماه‌های طولانی انجامید). پایان

می‌گوییم: نمی‌دانم تو را چه شده ای صرخی... این همه پریشان حالی غلوگوئی برای چیست؟! کدام مباحله که ادعایش می‌کنی؟! آیا سخن راندنی که از روی سفاهت باشد، نشانه‌ی رسوائی نیست؟! مدعی علم هستی و نمی‌دانی شروط مباحله و چگونگی و اخلاق آن

۱. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۸۰.

۲. غافر: ۲۶.

چست؟! طرف مباحله با این پستان که جز دشنام و فحشاء چیزی نمی‌دانند، کیست؟! آیا از جمله شروط مباحله نبود که صاحب دعوت باید شخص مباحله‌گر را بپذیرد، آیا شما درخواست خود را بر سید احمد الحسن عرضه داشتید تا اشخاص‌تان را بپذیرد سپس مباحله بین دو طرف انجام گیرد؟! مباحله‌ی یک‌طرفه و بدون حضور طرف مقابل یا اجابتش، چگونه ممکن است؟! سید احمد الحسن، مباحله را با شروط موثق در یک بیانیه‌ی رسمی، مطرح کردند پس اگر طرف مقابل شروط موجود را بپذیرد و به مباحله رغبت داشته باشد پیش بیاید تا وقت و زمان مباحله تعیین گردد و در غیر این صورت، مباحله‌ای انجام نگرفته است.

آیا فرموده‌ی امام صادق (علیه السلام) در مورد مباحله را نخوانده‌ای: (به خدا قسم که هیچ خلقی را در استجاب آن نیافتم)^(۱) یعنی مباحله باید با حضور دو طرف انجام گیرد؛ لذا هیچ احدی درخواست ائمه (علیهم السلام) برای مباحله و قبول آن را استجابت نکرده است.

و اگر تو صیغه‌ی مباحله را نمی‌فهمی و اصلاً روایت در مورد مباحله را نخوانده‌ای!! تو و همه‌ی پیروانت هرگز با مباحلات مزعوم خود با صیغه‌ی مباحله‌ی شرعی جلو نیامده‌اید... و این رسوائی از سوی توست که حتی نسبت به امور ساده هم نادانی ای صرخی!!

و رسوائی بزرگ‌تر این است هنگامی که بیان انصار امام مهدی (علیه السلام) در خصوص دعوت شما به مباحله را خواندید و صیغه‌ی شرعی مباحله و صادره از اهل بیت (علیهم السلام) را نیز خواندید متوجه جهل‌تان شدید و فقط به ذکر صیغه‌ی شرعی بدون اعتراف به خطاء بسنده کردید... واقعاً شرم نمی‌کنید؟! و قبل از آن بدون هوشیاری، به سفاهت و جهل پرداختید و این مکر الهی (برای رسوائی شما) است که بر شما مباح گشته به این امید که به نفس‌تان رجوع کنید و به جهل و سفاهت و توهم و رسوائی خود اقرار کنید.

آیا نتیجه‌ی مباحله فقط با لعن و نفرین یک طرفه، حاصل می‌گردد؟! بدون این که طرف دیگر مباحله به عنوان صاحب اصلی مباحله لعن و نفرین کند؟! آیا دشمنان خدا بیش از هشتاد سال، علی (علیه السلام) را بر منبرها دشنام ندادند، لعن و نفرین نکردند؟! آیا آن مباحله یا هزاران مباحله‌هائی با این اسلوب و روش را معتبر می‌دانی؟! در این صورت و بر اساس فهمت، امیر المؤمنین (علیه السلام)، همان دشمن و مخصوم است؛ زیرا لعن و نفرین‌کنندگان به او، هیچ اتفاقی برایشان نیفتاد و اهل بیت در هر مکانی به قتل می‌رسند و به زندان می‌افتند و شکنجه می‌شوند!! آیا تو به این نتیجه خوشنود و راضی هستی ای صرخی!!!

و برای این که در جهلت رسوا گردی، صیغه‌ی شرعی روایت شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) را ذکر می‌کنم که تو و آن سفیهانت که مدعی هستی هزاران بار مباحله کردند و زبان‌شان جز فحشاء و زشتی چیزی نمی‌داند را نمی‌دانید:

علی بن ابراهیم از پدرش از ابی‌عمیر از محمد بن حکیم از ابی‌مسروق از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کنند: قال: قلت له: انا نکلم اهل الکلام فنحتج علیهم بقول الله عز و جل: (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم...) فيقولون: نزلت فی أمراء السرايا فنحتج علیهم بقوله عزوجل: (انما ولیکم الله ورسوله...)، فيقولون: نزلت فی المؤمنین، و نحتج علیهم بقول الله عز و جل: قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربى، فيقولون: نزلت فی قربی المسلمین، قال: فلم ادع شیئا مما حضرنی ذکره من هذا و شبهه الا ذکرته، فقال لی: اذا کان ذلک فادعهم الی المباحله، قلت: و کیف اصنع؟ فقال: اصلح نفسک ثلاثا و اطبه، قال: و صم و اغتسل و ابرز انت و هو الی الجبال فتشیک اصابعک من یدک الیمنی فی اصابعه، ثم انصفه و ابدأ بنفسک و قل: اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم، ان کان ابو مسروق جحد حقا و ادعی باطلا فانزل علیه حسبانا من السماء و عذابا الیما، ثم رد الدعوه علیه فقل: و ان جحد حقا و ادعی باطلا فانزل علیه حسبانا من السماء و عذابا الیما، ثم قال لی: فانک لا تلبث ان تری ذلک فیہ، فو الله ما وجدت خلقا یجینی الیه، (به محضر حضرت امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: ما با اهل کلام مباحثه و احتجاج می‌کنیم به قول خداوند عز و جل: اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم، و آنها در پاسخ ما می‌گویند: این آیه در شأن امیران سرایا نازل شده و با فرموده‌ی خداوند: (انما ولیکم الله ورسوله) بر آنها احتجاج می‌کنیم و آنها در پاسخ می‌گویند: این آیه در شأن مؤمنین نازل شده است، و احتجاج می‌کنیم با آنها به قول خداوند عز و جل: قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربى، و آنها در پاسخ می‌گویند: این آیه در شأن ارحام و اقربای مسلمین نازل شده است. ابو مسروق گوید: من به امام هر چه را از قبیل این مسائل در نظر داشتم و با آن احتجاج نموده بودم عرض کردم. حضرت فرمود: چون مطلب از قراری است که می‌گوئی، آنها را برای مباحله دعوت کن. عرض کردم: چگونه مباحله کنم؟ حضرت فرمود: برای اصلاح حال و طهارت دل خود سه روز مراقب نفس خود باش و روزه بگیر و غسل کن و خودت با او به سمت کوه‌ها رهسپار گرد و انگشتان دست راست خود را شبکه مانند در انگشتان دست او داخل کن، و سپس از در انصاف

وارد شده و ابتداء از نفس خود نموده و شروع به مباحله کن و بگو: بار پروردگارا توئی آفریننده و مدبر آسمان‌های هفتگانه و آفریننده و مدبر زمین‌های هفتگانه و به پنهان و آشکارا عالم و مطلع، و توئی خداوند بخشاینده و مهربان، اگر ابو مسروق حقی را که مورد گفتگو است انکار کرده و مدعی امری باطل شده است پس از آسمان نازل‌های (مانند صاعقه و آتش) و عذاب دردناکی برای او بفرست، و سپس این دعا را درباره او برگردان و به او رد کن و بگو: و اگر او حق را انکار نموده و باطل را مدعی شده است پس نازل آسمانی و عذاب دردناکی برای او بفرست. و سپس حضرت فرمودند: پس از این عمل درنگ نخواهی کرد مگر آنکه این عذاب را بر او مشاهده خواهی نمود، سوگند به خدا که من هیچ کس را نیافتم که دعوت مرا به مباحله پاسخ مثبت دهد.^(۱)

پس تو و سفیهانت به عنوان مباحله‌کنندگان به چه کسی مباحله کردید؟ آیا با در و دیوارها مباحله کردید؟! و چرا هنگامی که سید احمد الحسن از تو دعوت کرد که شخصاً به او مباحله کنی و اسمت را علنی کرده و صیغه‌ی شرعی را بخوانی، فرار کردی و سرت را همانند شترمرغ زیر خاک فرو بردی؟! چرا تنها به سفاهت و جهل و توهم رغبت داری و زمانی که به علم دین و اخلاق دعوت می‌شوی، مخنوس می‌گردی؟! چرا دعوت می‌کنی و پیروان فریب‌خورده‌ات را به سفاهت و جهل می‌رانی و زمانی که به مباحله‌ی شرعی دعوت می‌شوی، استخوان‌هایت به لرزش در می‌آیند و با سفاهت و جهل و نادانی و انحطاط اخلاقی با آن مقابله می‌کنی؟!!

اما همان‌طور که گفته می‌شود هر کس بر چیزی بزرگ گردد، پیر می‌شود و بر آن چیز هنوز هم هست!!! و خفاش ظاهر نمی‌شود مگر در زمان تاریکی و لانه‌ای ندارد جز در تاریکی!!

نکته‌ی چهارم: صرخی گوید: (و مشخص شده که برخی انطباقش خیلی خیلی خیلی در هتک دجال، مدعی عصمت و هتک همه‌ی حرمتش و با هر اسلوب ممکن که گویای عدم تملک و منزله و کرامتش نزد خداوند بوده، آشکار شده است؛ زیرا اگر صاحب ذره‌ای منزلت و کرامت می‌بود یعنی اگر حالش همانند حال هر انسان عادی بود و اگر فاسق بوده، به راستی که مظلوم خواهد بود و به صورت فاحش اراده‌ی الهی از برای مظلومیتش ولو به صورت جزئی

آشکار می‌شد. اما هیچ چیزی حاصل نشده بلکه برعکس مباحله‌کنندگان برکت مباحله با دجال را لمس کردند... پایان

می‌گوییم: سبحان الله... اگر شرم و حیائی نمی‌کنی، هر کاری بکن!! هر انسانی قطره‌ای از حياء و آبرو بر پیشانی دارد، اگر افتاد، دیگر برفت!! صرخی در این جا به جهل و عدم معرفتش به صورت واضح پرده می‌درد!! و اعتراف کرده و به آن به عنوان عظمت زبانش تصریح می‌کند!! تصریح می‌کند که اتباعش به شدت مبالغه کردند و سید احمد الحسن را به صورت فاحشی هتک حرمت کردند!!!

سبحان الله، آیا چنین اسلوبی از ورع و دین و اخلاق است؟! آیا این شرف خصومت است؟! آیا جایز است کسی به خاطر مبارزه و خصومتش، با طرف مقابلش با تهمت و کذب و افتراء و هتاک و فحشاء و دشنام و هر صفت زشت... مقابله و تجاوز کند؟! آیا این از اسلوب اخلاقی اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده که به التزام آن در هنگام خصم دشمن و در مناظره و غیر آن، سفارش و تأکید کردند?!!

آری، صد در صد جنون و دیوانگی صرخی ثابت شده و این اتباعش که از آنان به عنوان پرهیزگاران توصیف می‌کند، برخی فحاشی‌هایی که نثار سید احمد الحسن و انصار کردند را به اطلاعات می‌رسانم:

۱- به سگ و خوک و الاغ نسبت دادن... و قرار دادن تصاویر به صورت رسوا کننده!!!

۲- طعنه‌زنی به شرف مادران و خواهران و در کل به ناموس به صورتی که ذکر مطالب و تصریح به آن به سبب انحطاطش امکان‌پذیر نیست.

۳- افتراء و تهمت‌زنی به زنا و لواط به بدترین شکل ممکن!! و بعد از آن اعتراف کردند که این تهمت‌ها به طور عمدی و با قصد و غرض، زده شده و صرخی نیز در این جا به تمام آنها اعتراف کرده و با بی‌شرمی تمام خود را از آنها مبراء می‌داند!!!

۴- تهمت‌زنی مبنی بر دست‌نشانده بودن صهیونیسم و ... به صورت رسوا کننده و آشکار تا

جائی که امکان پوشیدن این نوع از انحطاط و رسوائی اخلاقی وجود ندارد.

۵- و بعد از این که با اسلوب فاحش و منحط اخلاقی خود رسوا گردیدند، به نوشتن بیانات مستهجن و مملو از دشنام و فحشاء اقدام کرده و آنها را به سید احمد الحسن نسبت دادند سپس شرح و توضیح خود را به همراه نقد مملو از دشنام و بدگوئی، ضمیمه می کنند!!! آری ای خواننده تعجب نکن که این ذره‌ای از فیوضات اتباع پرهیزگار صرخی است!!! و دیگر فحش‌های ابلیس و لشکرش تا جائی که واقعاً حصرش غیر ممکن می شود و صرخی را می یابی که با وقاحت تمام به آنها افتخار می کند و عمل شان را مقدس می داند و می گوید آنان مؤید به روح القدس هستند!! نمی دانی که صرخی در کدام وادی راه می رود و از کدام چاه و گودال چنین اخلاقی که از شدت رسوائی اش، عرق شرم بر پیشانی می نشاند را آموخته در حالی که پست ترین خلق خدا هم چنین نشنیده است؟! آیا روایت نشده که مؤمن می دزدد و زنا می کند و... اما دروغ نمی گوید؟! آیا قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ، چنین روایت نمی کند که هر کس زنان با عفت را مورد تهمت قرار می دهد و برای اثبات تهمتش، اگر چهار شاهد بگیرد باید هشتاد ضربه شلاق بخورد و فاسق می گردد و روانه‌ی جهنم است؟! آیا چنین نیست!!!

آیا نزد صرخی، وسیله نهایت تبرر می باشد؟! و آیا به نظرش جایز است که انسان بدزدد تا دزدیش را تصدیق کنند و تاوان یک بدی، فقط یک عقاب است و صدقه، ده حسنه دارد و نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می برند و بدی سرقت با حسنه محو می شود و نه حسنه‌ی دیگر باقی می ماند؟! شما را به خدا آیا انسانی با چنین درجه‌ای از سفاهت و نادانی و جنون و پستی قابل تصور است؟! آیا ممکن است که انسان به دست خود اسباب خروجش از هر دین و آیین و اخلاق و انسانیت را مهیا سازد در حالی که مدعی قداست است!!!

آیا قرآن از چنین امری گفته یا سنت بدان سفارش کرده؟! آیا جایز است که یکی برای اثبات باطل دشمنش به او تعدی کرده و او را متهم به زنا و لواط و شراب‌خواری بکند و بر او افتراء ببندد و به او دشنام و ناسزاگوئی و فحش و دیگر الفاظ زشت بگوید؟! چرا؟!... تا ثابت شود آن شخص نزد خدا هیچ حرمتی ندارد و اگر داشته بود خداوند به سبب هتک حرمتش انتقام می گرفت؟! آیا این منهج الهی در مواجهه با دعوات الهی بوده و برای این که به صدق یا بطلان دعوتش پی ببریم صاحب آن را با بدترین اسلوب مورد هتک حرمت قرار دهیم... و اگر

خدا از ما انتقام نگرفت، بطلان و کذب آن، ثابت می‌شود و اگر گرفت، صدق و حقانیتش ثابت شده؟؟!!!

و به شدت جهل و سفاهت صرخی، مردم نسبت به دو احتمال کلی در موردشان غافل شده‌اند این که آنان فاسقان و منحرفان هستند که روانه‌ی جهنم می‌باشند!! و آن گزافه‌گوئی احمقانه از زبان کسی بیرون نمی‌رود جز کسی که آلت دست شیطان گشته تا او را وارد وادی هاویه و هلاکت کند!! بر فرض که آن دعوت حق باشد و تو آن را به صورت فاحش هتک حرمت کردی و غضب خدا بر تو نازل شد، پس نتیجه‌ی آن چیست ای صرخی؟ این نیست که تو را وارد جهنم می‌کند!! یا فرض بر این که عذاب الهی بر آن شخص مورد تجاوز قرار گرفته نازل نشده، این دلیلی بر کذب دعوت یا صاحب آن نیست؛ زیرا اگر بر این قاعده که جهالت صرخی به بدعت گذارده، سیر کنیم، کذب و دروغ اغلب انبیاء و مرسلین و ائمه (علیهم‌السلام) را ثابت خواهیم کرد!!! و حاشاهم و چه بسیارند پیامبران و اوصیائی که در معرض انواع تهمت‌ها و استهزاءها و ظلم و ستم قرار گرفتند، و با قیچی‌ها و منشارها بریده شدند... اما هرگز خداوند در آن حال از آنان انتقام نگرفت بلکه عقوبت‌شان را به صدها سال به تأخیر انداخت همان‌طور که حال نوح (علیه‌السلام) با قومش چنین بود.

این حال رسول الله محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود که در معرض انواع استهزاءها، افتراها و ظلم و ستم قرار گرفت او را به مجنون و دیوانه، ساحر و جادوگر توصیف کردند و به کودکان‌شان فرمان دادند تا به او در راه‌ها و کوچه‌ها سنگ پرتاب کنند تا جائی که حتی بیهوش می‌شد و در موضع دیگری هنگامی که در کوچه‌ها راه می‌رفت به سر او، خاکستر و باری پسمانده‌های گوسفند ذبح شده را ریختند و دیگر مواضع و موقف‌های شرم‌آور دیگر اما خداوند با وجود شأن و منزلت بزرگ محمد نزد او، هرگز به عقاب زودرس آنان اقدام نکرد.

و این امیر المؤمنین (علیه‌السلام) است که هشتاد سال بر منبرهایشان مورد هتک حرمت و لعن و نفرین و افتراهای مختلف قرار گرفت اما خداوند به عقاب زودرس قوم ستمکار اقدام نکرد. و این فاطمه‌ی زهرا (علیها‌السلام) پاره‌ی تن رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، که قوم او را در مورد شرف و عفتش مورد تهمت قرار دادند (و پاک و منزّه است) اما خداوند به عقاب زودرس قوم ستمکار اقدام نکرد.

و این حمزه سید شهداء (علیه السلام) است، که هند جگرخوار زشت‌ترین افعال را در حقش انجام داد جائی که سینه‌اش را درید و جگرش را در آورده و به دندان کشید و بینی و گوش او را بُرید و به گردن خود مثل گردن‌بند آویزان کرد اما خداوند در عقاب زودرس آنان تعجیل نکرد بلکه تا آن‌جا ادامه یافت که هند تظاهر می‌کرد به دین اسلام گرویده و همچنین حال آن وحشی که حمزه (علیه السلام) را به قتل رسانید و جسدش را درید و مثله مثله کرد.

و اما مصیبت امام حسین (علیه السلام)... اگر صرخی معاصر حضرت بود، قطعاً به حضرتش کافر شده و انکارش می‌کرد و می‌گفت اگر کرامتی نزد خدا داشت، خدا از قاتلان او انتقام می‌گرفت در حالی که او را کشتند و قطعه‌اش کردند.

به راستی که جسد پاکش را مثله مثله کردند و سر او و اهل بیتش و اصحابش را بالای نیزه کردند و از شهر به شهر دیگر به گردش در آوردند و زنان و کودکان بی‌دفاعش را اسیر و دست به زنجیر کرده و با بی‌رحمی تمام به سوی شام روانه کردند و زینب (علیها السلام) به طرز بی‌سابقه مورد لعن و نفرین و دشنام و هتک حرمت قرار گرفت تو را از حال زین العابدین آن بیمار و عاجز بسته به غل و زنجیر رها می‌کنم!!!

پس بر اساس نظریه‌ی گستاخ صرخی، این گفته واجب می‌شود که رسول الله و اهل بیتش (علیهم السلام) هیچ کرامتی نزد خدا ندارند و اگر داشتند قطعاً خدا از ظالمان و هتاکان حرمت‌شان به سرعت انتقام می‌گرفت و آنان را کشته و قطعه قطعه می‌کرد و تو را از دشنام و نفرین و افتراء و تهمت‌های زشت نهی می‌کرد!!! (سبحان الله و پاک و منزهداند از این امور).

آری این سفاهت و رسوائی صرخی است زمانی که می‌گوید: (در هتک دجال، مدعی عصمت و هتک همه‌ی حرمتش و با هر اسلوب ممکن که گویای عدم تملک و منزله و کرامتش نزد خداوند بوده، آشکار شده است؛ زیرا اگر صاحب ذره‌ای منزلت و کرامت می‌بود یعنی اگر حالش همانند حال هر انسان عادی بود و اگر فاسق بوده، به راستی که مظلوم خواهد بود و به صورت فاحش اراده‌ی الهی از برای مظلومیتش ولو به صورت جزئی آشکار می‌شد. اما هیچ چیزی حاصل نشده بلکه برعکس مباحله‌کنندگان برکت مباحله با دجال را لمس کردند؛ زیرا

برائت و لعنت و مباحله‌ی آنها از خدا و برای خدا بود. آری نه برای سحر دجال مدعی عصمت (ابن گاطع، یمان‌ی) و سحر بزرگان و معلومان‌ش، هیچ تأثیر و تسلط بر قلوب پاک و نفوس یاری‌دهنده‌ی فداکار و افکار حکیمانه و روشن نداشته است... پایان

صرخی نیز در مورد سیرت امثال‌ش، دشمنان محمد و آل محمد علیهم‌السلام در هتک حرمت و ظلم و ستم و دشنام و لعن و نفرین و افتراء و... الخ خطا نکرده و بلکه به آن افتخار کرده و از اخلاق پسندیده می‌داند!!!

سید احمد الحسن، برتر از رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و ائمه از ذریه‌اش علیهم‌السلام که دشمنان‌شان در موردشان چنین گفتند، نبوده که تو آن را نیز در حق سید احمد الحسن گفته‌ای و خدا هرگز در دم از دشمنان‌شان انتقام نستانده، و این گفته هرگز دال بر عدم داشتن کرامت نزد خدا نیست همان‌طور که در مغز کوچکت چنین تصور شده ای صرخی!!!

به راستی که صرخی مرا به یاد استدلال ابوجهل بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌اندازد که آمده است: (... ابوجهل گفت: ای محمد مگر تو نبودی که ازغان داشتی قوم موسی آن هنگام که خواستند خدا را آشکارا ببینند، صاعقه آنها را سوزاند؟ فرمود: آری. ابوجهل گفت: اگر تو هم پیامبر بودی قطعاً ما نیز می‌سوختیم چراکه بدتر از خواسته‌ی قوم موسی را خواستار شده‌ایم، آنان همان‌طور که ازغان داری، گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده. اما ما می‌گوئیم: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خدا و ملائکه را در مقابل‌مان بیاوری تا با چشم آنان را ببینیم...^(۱)).

ابوجهل در این‌جا حتی بهتر و زکی‌تر از صرخی بوده، حداقل تلاش کرده که از قرآن استدلال کند هرچند که استدلالش مردود بوده اما صرخی با آن نظریه‌ی گستاخ بدون توجه به قرآن و سنت استدلال کرده است!!! آری خداوند چنین اراده کرده که پایان کار صرخی به دست سید احمد الحسن باشد و صرخی را بنگرید که چگونه خود را در دامان سفاهت و نادانی و انحطاط اخلاقی انداخته بلکه مشاعرش را از دست داده و دیوانه شده در حالی که خود

متوجه نیست!! و اما گفته‌ی تو ای صرخی مبنی بر این که هیچ عقوبتی برای شما رخ نداده، دروغ گفته‌ای!! به اطراف خود بنگر که چگونه اختلاف در بین تان افتاده و یکدیگر را مورد لعن و نفرین قرار داده و مضحکه‌ی خاص و عام شده‌اید بعد از این که خواستار عقوبت و تاوان دشنامی و نفرین **احمد الحسن**، شدید!! و اگر بگوئید عقوبت نبوده؟!

می‌گوییم: شما عقوبت را طلب کردید و مبالغه کردید که خواستار عقوبت در هر چیزی هستید تا عقوبت خدا بر شما نازل شود، و خداوند متعال در مورد اختلاف و تفرق به عنوان نشانه‌ی عذاب الهی تأکید کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾، (بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچساند بنگر چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم باشد که آنان بفهمند).^(۱)

و اگر طالب عقوبت از طرف خداوند نبودید، طور دیگری می‌گفتید مبنی بر این که اختلاف و تفرقه نزد شما عقوبت محسوب نمی‌شود و طبیعتاً شما در انکار حقایق و دروغ‌گوئی بسیار گستاخانه عمل می‌کنید و هر آن چه بین تان رخ داده را انکار خواهی کرد... و ان شاء الله آن زمان، آغاز عذاب و آینده‌ی آن بزرگ‌تر و شدیدتر و رسواترین عذاب به سبب اعمال تان خواهد بود.

توقف چهارم:

صرخی می‌گوید: (همه بدانند که من هرگز اجازه نمی‌دهم خانواده و عزیزانم و دوستان برگزیده و پاکم به مباحله بروند مگر بعد از این که خود متصدی هزاران مباحله با شخص دجال دروغگوی مدعی عصمت به مدت چند سال شده‌ام، اما دجال گمراه هرگز بدان آگاه نبوده؛ زیرا معصوم نیست؛ زیرا سحرش متوقف شده و در مقابل دعای صادقانه‌ی اخیر برای من عاجز شده است...). پایان

می‌گوییم: صرخی این‌جا واقعاً در سفاقت و نادانی‌اش مبالغه کرده و در حقیقت، انسان از روی عقلش قابل بررسی است و الحمدلله که در هنگام نطق صرخی، عورت فکریش آشکار شده، همان‌طور که گفته شده: (حرف بزیند تا شناخته شوید).

و تصریح و افتخار می‌کند که هزار بار با سید احمد الحسن مباحله کرده... و عاقلان حق دارند به این گفته‌اش بخندند، تعجبی ندارد!! صرخی پنهانی مباحله کرده؟! شگفتا!! ... در روزی از این روزها، شنیده‌اید که یکی، به‌طور پنهانی با دشمنش مباحله کند بدون این‌که کسی بفهمد؟!!!!! آری صرخی هم‌چنان اُمت را با ابتکارها و حرف‌های عجیب و غریب و گمراهش سوق می‌دهد... انا لله و انا الیه راجعون... این همه جهل رسواکننده و سفاقت نابکارانه چیست؟! شما را به خدا چگونه ممکن است عاقل به چنین حرف‌هایی توجه کند؟! آثار و نتیجه‌ی مباحله بدون اعلام دو طرف و اعلام آن به مردم چیستند؟! و چگونه مردم باخبر خواهند شد که هلاکت شخص، به سبب عمل مباحله بوده؟! مثلاً اگر صرخی هلاک شود مردم چگونه آگاه خواهند شد که مرگش به سبب مباحله با سید احمد الحسن بوده تا به سوی حق هدایت شوند؟! قطعاً اصحابش نام او را در لیست شهدای رستگار قرار خواهند داد و طبق عادت، پوسترها و عکس‌هایش را بر تیرهای برق نصب می‌کنند!! حکمت مباحله‌ی سرّی و بدون آگاهی طرف مقابل برای مباحله، چیست؟! آیا صرخی، مباحله بین خود و نفسش را امتحان می‌کرد؟! یا عکسی از سید احمد الحسن درست کرده و در مقابلش قرار داده و با آن مباحله کرده؟! چه شجاعت بی‌نظیری!! آیا صرخی جزئی از این شجاعت مخفی‌اش را بر ملا نمی‌سازد و طلب سید احمد الحسن برای مباحله‌ی علنی و در مقابل مردم را بپذیرد تا مردم شاهد نتیجه‌ی عملی مباحله باشند؟! یا کمر بندش را گشوده و امکان بستن جدید آن نیست؟! یا صرخی مباحله‌ی شرعی را در تاریکی و پاسی از شب و بدون شاهد و مشهود، می‌خواهد؟! آری یاوه‌گوئی‌ها و گزافه‌گوئی قلب صرخی را به باد داده... او صیغه و کیفیت مباحله‌ی شرعی و هدف از آن را نمی‌داند!! به همین سبب، انجام مباحله را به‌طور مخفیانه و احتمالاً زیر پتو می‌خواهد!!!

و صرخی گمان نکند که دارم به نوشته‌هایش پاسخ می‌دهم... بلکه نوشته‌هایش تنها استحقاق این قول را دارند (سلاماً سلاماً)، و اصلاً به آن التفات نداشته‌ام... اما با هدف بیان جهل و سفاقتش به مردم و به این امید که برخی‌ها بعد از فریب‌خوردگی، هدایت شوند و حق را

بپذیرند، پاسخش داده‌ام.

توقف پنجم:

صرخی می‌گوید: (هم‌چنین هرگز اجازه نمی‌دهم مگر بعد این که تمام ادعاهایش را باطل کردیم و دروغ و فریب و جهل و دجال بودنش را آشکار ساختیم تا یقین حاصل کنیم اگر در مباحله، ضرر و زیانی را متحمل شدیم، آن به سبب سحر و جادو و دجال بودنش، می‌باشد چراکه او دست‌آموز معلمان ساحر و امامش دجال و سفیانی و قوم یاجوج و ماجوج که سحر و جادوگری از آنان بوده و فعل‌شان و نیرنگ و مکرشان از سحر است...).

می‌گوییم: مثلی هست که برخی مردم می‌گویند: قورباغه از زیبایی سوسک متحیر شده چون زیباتر از آن را ندیده!! آری صرخی نیز به سبب فرو رفتنش در جهل و توهم و سفاهت و دروغ و افتراء و دشنام ... الخ، علمی برتر از این زشتی‌ها را نمی‌بیند!!

و او مانند کسی‌ست که مداد خود را تا نیمه به صورت مورب در کاسه‌ی آب فرو می‌برد تا نشان دهد مدادش شکسته است و مردم را فریب دهد!! به راستی که چندین کتاب در پاسخ به او و پیروانش نوشته‌ایم و این کتاب نیز ششمین کتاب در پاسخ‌شان می‌باشد در حالی که هرگز به کتاب‌های قبلی پاسخی نداده‌اند و با این حال ادعا می‌کنند تمام ادله‌ی ما را نقض کرده‌اند!! آیا بار دیگر صرخی با نفس خود به بحث و جدل پرداخته و پاسخ کتب‌مان را داده همان‌طور که در مباحله‌ی سریش چنین کرده است؟!!!!

و گفته‌ات: (تا یقین حاصل کنیم اگر در مباحله، ضرر و زیانی را متحمل شدیم، آن به سبب سحر و جادو و دجال بودنش، می‌باشد...)، این از فوت و فن جنون است!! چگونه مدعی مباحله‌ای می‌شوی که از نتیجه‌اش ضرری نمی‌بینی اما ضرر و زیان احتمالی را به سحر نسبت می‌دهی!! تا این حد دچار ترس و هراس شده‌ای؟! ای عاقلان خواهشمندم اندکی چشم‌هایتان را ببندید و به حال شخصی تأمل کنید که دشمنش را به مباحله نمی‌خواند و به او می‌گوید اگر ضرری به من رسید تو ساحر هستی!!! آیا شخص هوشیار و صاحب‌دل چنین

سخنانی می‌گوید یا این سخنان از یک انسان خمار در جهل و سفاهت سر می‌زنند که نمی‌فهمد چه می‌گوید!!!

صرخی مرا به یاد مثلی انداخت که می‌گوید: (خرگوش می‌خواهی، خرگوش بگیر. آهو می‌خواهی، خرگوش بگیر) در هر دو حالت، خرگوش هست نه چیز دیگر و گزینه‌ی آهو تنها برای فریب و نیرنگ به کار رفته!!! صرخی می‌خواهد بگوید که اگر ضرر مباحله به دشمنش رسید، صرخی پیروز است و اگر ضررش به خود صرخی رسد، بازهم صرخی پیروز است؛ زیرا دشمنش ساحر است و سحرش بر صرخی تأثیر گذاشته و صرخی در هر دو حالت، پیروزی را از آن خود می‌داند و تسلیم نتیجه‌ی مباحله نمی‌شود ولو بر ضدش باشد!! شما را به خدا ای خوانندگان تا به حال چنین مهملاتی شنیده‌اید؟! و آیا صرخی گمان می‌کند دشمن خونخواهی پیدا می‌شود که مباحله‌ای با این نتیجه را بپذیرد؟! و صرخی در این جا بسان مشرکان مکه شده آن هنگام که خداوند از حال‌شان حکایت می‌کند: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تَنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾، (و گفتند تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد * یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی * یا چنان که ادعا می‌کنی آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری * یا برای تو خانه‌ای از طلا [کاری] باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم بگو پاک است پروردگار من آیا [من] جز بشری فرستاده هستم).^(۱)

و کلام صرخی چه شبیه کلام ولید بن مغیره گشته آن زمان که قرآن از حال او برای ما حکایت می‌کند: ﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾، (و گفت این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته‌اند نیست).^(۲)

۱. الأسراء: ۹۳-۹۰.

۲. المدثر: ۲۴.

مباهله، حد فاصل از خداوند است و ممکن نیست نتیجه‌ی عکس دهد و فال نیکش برای باطل باشد حال چه ساحر باشد چه انسان عادی، اگر صرخی به خود اعتماد داشت به نتیجه‌ی مباهله و ضررهای احتمالی که به زعمش متأثر از سحر بوده و نتیجه‌ی عکس می‌دهد، شک نمی‌کرد. بلکه صرخی در کلام خدا و اهل بیت (علیهم السلام) شک داشته و خداوند متعال می‌فرماید که لعنت بر سر دروغ‌گو نازل می‌شود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾، (پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیاید پسران ما و پسران تان و زنان ما و زنان تان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم).^(۱)

و اگر این امکان برای باطل وجود داشت که نتیجه‌ی مباهله به سودش درآید، قطعاً حق با باطل مختلط می‌گشت و هدف مباهله نیز منتفی می‌گردید و حاشاه از وقوع پیوستن چنین امری. اما صرخی به سبب سستی ایمانش و ترس و هراسش، مقدمه‌چینی می‌کرد و عذر و بهانه می‌تراشید و خود را از نتیجه‌ای که به وقوعش یقین داشت، مبرر می‌گرداند. آری صرخی سخت ضربه دیده و استخوان‌هایش به لرزه افتاده و مغزش به جوشش در آمده و به طور کلی کنترل و مشاعر خود را از دست داده و در رده‌ی سفیهان قرار گرفته و هرچه از یک طرف می‌رود، اطراف دیگر به او فشار می‌آورد!!!

و اما اتهامش به سید احمد الحسن مبنی بر سحر و جادو... از جمله تهمت‌های بی‌اساس و تحریک‌آمیز او بوده همان‌طور که در گذشته بیان شد و اگر در حقیقت صرخی بنگری او را در مصاف آیات زیر می‌یابی، کسانی که انبیاء (علیهم السلام) را به سحر و جنون متهم کردند:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾، (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت گرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار

است).^(۱)

﴿وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، (و چون آیات تابناک ما بر آنان خوانده می‌شود می‌گویند این جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدران تان می‌پرستیدند باز دارد و [نیز] می‌گویند این جز دروغی برافته نیست و کسانی که به حق چون به سوشان آمد کافر شدند می‌گویند این جز افسونی آشکار نیست).^(۲)

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، (و اگر مکتوبی نوشته بر کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و آنان آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند قطعاً کافران می‌گفتند این [چیزی] جز سحر آشکار نیست).^(۳)

﴿وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾، (و گفتند هر گونه پدیده شگرفی که به وسیله آن ما را افسون کنی برای ما بیاوری ما به تو ایمان آورنده نیستیم).^(۴)

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، (پس چون حق از نزد ما به سوشان آمد گفتند قطعاً این سحری آشکار است).^(۵)

﴿قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾، (موسی گفت آیا وقتی حق به سوی شما آمد می‌گویید [این سحر است] آیا این سحر است و حال آنکه جادوگران رستگار نمی‌شوند).^(۶)

﴿قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ﴾، (گفت ای موسی آمده‌ای تا با سحر خود

۱. الصف: ۶.

۲. سبأ: ۴۳.

۳. الأنعام: ۷.

۴. الأعراف: ۱۳۲.

۵. یونس: ۷۶.

۶. یونس: ۷۷.

ما را از سرزمین مان بیرون کنی).^(۱)

﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾، (می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمین تان بیرون کند اکنون چه رای می‌دهید).^(۲)

﴿لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾، (در حالی که دل‌هایشان مشغول است و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید).^(۳)

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾، (و هنگامی که آیات روشنگر ما به سویشان آمد گفتند این سحری آشکار است).^(۴)

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾، (پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم).^(۵)

﴿وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾، (و می‌گویند این جز سحری آشکار نیست).^(۶)

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾، (و چون حقیقت به سویشان آمد گفتند این افسونی است و ما منکر آنیم).^(۷)

۱. طه: ۵۷.

۲. الشعراء: ۳۵.

۳. الأنبياء: ۳.

۴. النمل: ۱۳.

۵. القصص: ۳۶.

۶. الصافات: ۱۵.

۷. الزخرف: ۳۰.

﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، (آیا این افسون است یا شما [درست] نمی بینید).^(۱)

﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾، (و هر گاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند سحری دائم است).^(۲)

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، (یاد کن [هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تایید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتم و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می ساختی پس در آن می دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی از تو باز داشتم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست).^(۳)

توقف ششم:

صرخی گوید: (زیرا دلیل و اثر علمی شرعی اخلاقی، همان پیروی شده و حاکم و منجی و خلاص کننده می باشد؛ زیرا حکم عقلی است که خدا او را با افعال برو و بیا مورد خطاب قرار داده، و اطاعت کرد، و خداوند در خطاب به او فرمود: به وسیله‌ی تو عقاب و جزاء می دهم).

۱. الطور: ۱۵.

۲. القمر: ۲.

۳. المائدة: ۱۱۰.

می‌گوییم: کدام دلیل و کدام اثر علمی و کدام اخلاق؟! آیا مقصودت همین یاوه‌گوئی‌ها و گزافه‌گوئی‌هاست که تو را رسوا و مضحکه‌ی خاص و عام کرده؟! کدام عقل ای صرخی، اگر ذره‌ای عقل در سر داشتی، ولو برای یک بار هم که شده تحت تأثیر حکمت قرار می‌گرفتی!! این روایت در مورد کدام عقل سخن می‌گوید، آیا این عقل مردم عامه است و شامل عقل بوش و اسامه بن لادن (لعنت خدا بر آنان) می‌باشد یا عقلی خاص خداوند متعال یا آن عقل توست یا عقل حائزی یا سیستانی یا عقل فلان و فلان است؟! سرور و مولایم یمانی آل محمد (علیهم السلام) در خطاب به شما چه راست فرموده: (اگر از عاقلان بودید، دچار اختلاف نمی‌شدید). و کلام در این مقام طولانی‌ست و در کتب قبلی ختم کلام در این باب را نگاشته‌ایم و هرگز پاسخی به آن، ننشیدیم.

توقف هفتم:

صرخی گوید: (... یا شیطان رانده و شیاطین انسان‌نما و مخبرات صهیونیستی و کافرین و مارقین و گمراهان، تحریکش می‌کنند...). پایان
می‌گوییم: صرخی همانند امثالش مثل کورانی به نشر تهمت‌های رایگان متعمد شده، این خبرچین است و آن دست‌نشانده‌ی صهیونیسم و... و... الخ.
خواهشمندم کسی از آوردن دلیل شانه خالی نکند، مسئله یک مسئله‌ی فارغ از هرگونه دلیل بوده، آری بدون دلیل است و تنها باعث تعجب آنها شده و گویا که خداوند آن را به هوس‌شان واگذار کرده و هر کس مخالف هوا و هوس‌شان بوده، نزدشان دست‌نشانده‌ی صهیونیسم است و حامیان دین و اُمت، فقط صرخی و کورانی هستند و لا غیر!!! چگونه؟! هوس‌شان چنین می‌گوید!! و به مجرد این که در مورد دلیل پرسشی یا به کلام‌شان شک کنی... از دایره‌ی عقل و عقلاء جریان یافته با قلم صرخی یا کورانی، خارج می‌شوی!!!
آری اینان فقهای آخر الزمان هستند، شرورترین خلق خدا زیر سایه‌ی آسمان همان‌طور که رسول الله ﷺ در موردشان خبر دادند، آنان دشمنان سنن و اخلاق و ورع و... هستند. آنان از تهمت‌زدن هیچ ابائی ندارند و خیلی راحت به این و آن برچسب تهمت می‌زنند مادامی که مسئله بی‌دلیل و غیر قابل اثبات بوده!! آری موازین آنان به شک عجیبی معکوس شده، سید احمد الحسن، نخستین نفری بود که جهاد بر ضد آمریکا را علنی کرد و با هر آن‌چه در توان داشت به مبارزه با آنان و دست‌نشانده‌هایشان اقدام کرد و کسی بود که هر صبحگاه و

شامگاه، صهیونیسم و اتباعش را مورد لعن و نفرین قرار می‌داد، کسی بود که حاکمیت خدا و تشریحش را مطالبه و برای آن مبارزه می‌کرد و کسی که برای امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی و دعوت می‌کند کسی که ... چنین شخصی به همکار صهیونیسم متهم می‌شود!!! چرا؟! چون صرخی و کورانی و امثال‌شان دوست دارند چنین تهمتی به او بزنند... آری این همان دلیل‌شان است... نفس مریض دوست دارد چنین تهمتی بزند، زیرا از مقابله و مواجهه علمی با سید احمد الحسن سخت ناتوان و درمانده شده‌اند، لذا به اسلوب سفهای شکست‌خورده تمسک جستند!! و صرخی که به صورت رسواگرانه‌ای در مقابله اتباع آمریکا چاپلوسی می‌کند و حکم و دستور و مشروع صهیونیسمی آنان را تأیید می‌کند و آن را به قتل و کشتار هزاران بی‌گناه تشویق می‌کند... چنین شخصی به دست‌نشانده و آدم صهیونیسم توصیف نمی‌شود! چرا؟ چون او صرخی است... به معنای حقیقی کلمه، صرخی شیطان است.

لعنت خدا و ملائکه و رسولان و انبیاء و اولیای الهی بر چنین نفس مریض و سیر کننده در وادی دور دست، باد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً

شیخ ناظم عقیلی

جمادی اول / ۱۴۲۹ هـ ق

فهرست

اهداء: ۵

توقف اول: ۷

توقف دوم: ۱۱

توقف سوم: ۱۳

توقف چهارم: ۲۸

توقف پنجم: ۳۰

توقف ششم: ۳۵

توقف هفتم: ۳۶